

این آشنائی تحول بزرگی در زندگی ژان کوکتو پدید آورد. نویسنده جوان بطور عجیبی تحت تأثیر Satie و افکار مترقیانه او قرار گرفت. این تحول فکری ابتدای همان راهی بود که بعدها ژان کوکتو آنرا پیمود و ادامه همین راه بود که افتخار راهنمایی و ارشاد فکری نسل جوان فرانسه را باو بخشید.

هرچند ژان کوکتوی امروز دیگر از موسیقی دانان تقریباً فاصله گرفته و بکار نویسندگی و تأثیر پرداخته است ولی هیچ وقت نمیتوان نقش ویرا در «هدایت» فکری نسل جوان فرانسه و همچنین تأثیر افکار او را در موسیقی معاصر فرانسه نادیده گرفت. از اینجهت جا دارد تا آنجا که ممکن است بطور مختصر از این متفکر بزرگ فرانسوی بخصوص تأثیر افکار وی در موسیقی فرانسه صحبت بکنیم.

بعد از جنگ بین الملل اول تحولات بی سابقه ای در موسیقی فرانسه پدیدار گشت. نسل جوان فرانسوی کم کم درک کرده بود که موسیقی او راه و روش جدیدتری لازم دارد.

موسیقیدان فرانسوی سعی داشت که اثرات موسیقی واگنر را که بمقیاس وسیعی در فرانسه ریشه دوانده بود از میان بردارد و هنری «نو» بنیاد کند. انقلاب هنری فرانسه فقط برضد واگنر صورت نگرفت بلکه موسیقی ملایم و نارسای Impressionism را هم شامل گردید.

طلایه دار این نهضت هنری ترقیخواهانه ژان کوکتو بود که میگفت «این تنها واگنر نیست که برای موسیقی فرانسه خطرناکست بلکه عوامل دیگری نیز از داخل موسیقی ما را در معرض یک خطر جدی قرار داده است، از جمله این خطرات راه و روشی است که افرادی مانند دبوسی و راول در فرانسه رواج داده اند. آنها همانطور که Satie عقیده داشت قدیمی و «از مد افتاده» شده اند». ژان کوکتو میگفت درست است که موسیقی Satie از نقطه نظر کمپوزیسیون و سایر اصول موسیقی در نظر منقدین چندان ارزشی ندارد ولی نباید فراموش کرد که حساب افکار ترقی-خواهانه او را نباید با حساب کمپوزیسیون او مخلوط کرد. لازم نیست ما بگوئیم Satie چه بود و چه کرد، همینقدر می دانیم که او متفکری بود روشن بین و مترقی و همین روشن بینی اوست که ما را مجبور میکند که از او پیروی کنیم.

افکار و نظریات کوکتو برای اولین بار در کتابی بنام *Le Cog et l'Arlequin* که در سال ۱۹۱۶ منتشر شد که مورد استقبال عجیب فرانسویان قرار گرفت. این کتاب حاوی افکار و عقاید جدیدی بود که کوکتو در باره هنر و بخصوص در باره موسیقی ابراز کرده بود.

در این کتاب وی تمام افکار و عقاید خود را در باره موسیقی نو و اصولا هنر Avantgardist بطور صریحی بیان کرده بود این کتاب که سروصدای زیادی در

فرانسه برای انداختن بقدری آموزنده بود که هنوز هم مورد استفاده بسیاری از نویسندگان و محققین هنری قرار میگیرد.

تقریباً دو سال بعد از انتشار کتاب مزبور در سال ۱۹۱۸ و مقارن با خانه جنک بود که عده‌ای از موسیقی دانها و آهنگسازان فرانسوی تصمیم گرفتند که راه و روش سابق را یکباره ترک کنند و بدنبال مکتبی بروند که کوکتو بنیان گذار آن بود. این عده از موسیقی دانان که نام آنها در تاریخ موسیقی بنام Les Six معروف گردید عبارت بودند از:

Darius Milhaud, Georges Auric, Arthur Honegger, Francis Poulenc و Louis Durey, Germaine Tailleferre.

وجه تسمیه Les Six برای اولین بار در سال ۱۹۱۹ توسط یک روزنامه نگار فرانسوی زبانتزد خاص و عام گردید، جریان از این قرار بود که روزنامه نویس فوق-الذکر که کارش نوشتن اخبار هنری بود مقاله‌ای نوشت تحت عنوان Satie et Les Six Français و این مقاله بعد از اجرای کنسرتی از آثار این شش آهنگساز نگاشته شد. با وجودیکه شش آهنگساز با این نامگذاری بطور جدی و علنی بمبارزه برخاستند اما از نشر و رواج آن در میان مردم نتوانستند جلو بگیرند و این نام برای همیشه بروی آنها باقی ماند. علت مخالفت آنها با اسم Les Six احتراز و اعراض از ایجاد این توهم بود که آنان با تقلید و دنباله روی کور کورانه از یکدیگر، از یک روش دسته جمعی پیروی میکنند.

طولی نکشید که شش آهنگساز با انتشار کتابی بنام Album des Six که شامل قطعاتی برای پیانو از خود شش نفر بود رسماً نامگذاری Les Six را صحه گذاشتند.

گسترش افکار این شش نفر فقط و فقط مرهون زحمات بی شائبه کوکتو بود، چه وی در کنفرانسهاییکه درباره هنر جدید با مخصوصاً موسیقی جدید فرانسه میداد به-روش این عده اشاره میکرد.

علاوه بر این کوکتو تشکیلات بسیار منظمی برای اجرای کنسرتها می از آثار این شش نفر بوجود آورده بود و برای شناساندن آنها از هیچ کمکی فروگذار نمیکرد. مجالس کنسرت و سخنرانی این گروه مرکز تجمع طرفداران هنر پیشرو (Avantgardist) شده بود و بسیاری از آنان در یک آتلیه نقاشی در محله «مون-

۱- روایات دیگری هستند که این عده را یعنی Les Six را با کمی تغییر نام برده اند یعنی

D. Milhaud, A. Honegger, F. Poulenc, E. Satie, G. Tailleferre
G. Auric. (Moser Lex. 7951. P. 7094)

پارناس» باز پس گرد هم می‌آمدند. این عده در حقیقت هسته مرکزی افکار مترقیانه و بنیان‌گذار هنر پیشرو و مترقی بشمار می‌رفتند.

بطور قطع اگر کوکتو نبود و هنرمندانی را که بعد از جنگ دچار هرج و مرج و سوء هاضمه فکری عجیبی شده بودند راهنمایی نمی‌کرد سرنوشت موسیقی فرانسه نامعلوم بود. همینقدر میتوان گفت کوکتو توانست موسیقی فرانسه را از زوال و نابودی نجات بدهد. برای نیل باین هدف، وی مجبور بود محدودیتی برای هنر فرانسه ایجاد کند و با قواعد و ضوابطی آنها در یک چهار دیواری قرار دهد. این محدودیت یک تعبیر عبارت از مرکزی بود که برهبری کوکتو و باکمک و همکاری Les Six برای ارشاد هنرمندان جوان فرانسوی بوجود آمد، و این ارشاد بحقیقت، انقلابی بود که برای نجات هنر فرانسه از آنارشیزم و هرج و مرج بعد از جنگ اروپا برپا شد. رستاخیز کوکتو و یارانش هنر و بخصوص موسیقی فرانسه را از سرایشی زوال و انحطاط نجات داد.

گروه شش نفری (Les Six) تحت رهبری کوکتو کار پر مسئولیت هدایت افکار را با موفقیت و بدون وقفه ادامه میدادند. آنها تا حدود زیادی توانستند موسیقی فرانسه را از واکنش و امپرسیونیسم رهایی بخشیده و برای هنرمندان فرانسوی سرمشق باشند. تذکر این نکته در اینجا لازم است که خود کوکتو هم بطور اجتناب ناپذیری تحت تأثیر گروه شش نفری قرار گرفت و از افکار آنها در تدوین آثار خود استفاده شایانی برد.

راه و روشی که کوکتو در تدوین آثار خود پیش گرفت تا اندازه‌ای تحت تأثیر Satie و افکار وی بخصوص تئودی (سادگی در هنر) قرار داشت.

کوکتو به Satie و افکار آزادمنش او علاقه خاصی پیدا کرده بود، علاقه مفرط به Mystifikation یعنی (استفاده از غرض باوری طرف برای القاء چیزهای مسخره باو) اتحاد عجیبی بین آنها بوجود آورده بود و آنها از اینکه عالمی را دست انداخته و به تعجب واداشته بودند بسی خوشحال و شادمان بودند.

Satie عادت داشت که روی بعضی از آثار خود اسامی مسخره‌ای بگذارد. وی هدف دیگری جز دست انداختن افکار قدیمی و «سانتیمانتال» نداشت. کوکتو درباره این عناوین مسخره Satie میگوید که اینها فقط و فقط طعنه‌های تمسخر آمیزی علیه دهبوسی و اسامی بی مزه و بی معنی او مثل Trasse des Audiences au Clair de lune, La Cathédrale engloutie, یا Les Pas sur la neige و غیره میباشند.

این نوع انتقاد از دهبوسی ممکن است در زمان حاضر تعجب آور نباشد ولی نباید از نظر دور داشت که انتقاد شجاعانه کوکتو از دهبوسی زمانی صورت گرفت که



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

« ژان کوکتو » در پشت پیانو و گروه شش نفری از چپ بر راست :
« فرانسیس داریوس میلو » ، « ژرژ آریک » ، « آرتور اونگر » ، « ژرمن تالیفر » ، « فرانسیس بولن » و « لوییز دوری »

جوانان فرانسه و موسیقی آن کشور بطور در بست تحت تأثیر موسیقی دبوسی و همقطاران او قرار داشتند .

گروه شش نفری و کوکتو (تحت نفوذ غیر مستقیم استراوینسکی) تصمیم داشتند بهمان نحو بابتهاپی مثل دبوسی و راول بمبارزه برخیزند که بیکاسو Picasso و براک Brague در رشته نقاشی علم مبارزه را علیه امپرسیونیستها برافراشته بودند. این نکته هم ناگفته نماند که کوکتو از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی دبوسی بود (و هنوز هم پیاس دوستی و رفاقت قدیم برای شخص او احترام قائل است) اما او برای نجات هنر فرانسه از ابتذال و انحطاط مجبور بود جانب دوستی را رها کند و بتهاپی مثل دبوسی و راول را بشکند

در سال ۱۹۱۳ کوکتو برای اولین بار قطعه Le Sacre du Printemps استراوینسکی را شنید . این موسیقی جدید تأثیر بسیاری در کوکتو کرد بطوریکه رساله Potomak وی که بعد از شنیدن اثر فوق برشته تحریر درآمد بطور تردید ناپذیری مؤید این تأثیر است .

قطعه استراوینسکی «تازگی» را در موسیقی وارد کرده بود و پیشاهنگ هنر جدید آهنگسازی بشمار میرفت . کوکتو توانست با استمداد ذاتی خود آنرا بخوبی درک کرده و افکار خود را با آن مطابقت بدهد ولی ناگفته نماند که بعدها خود استراوینسکی و اثرش از نیش قلم کوکتو محفوظ نماندند . هدف اشارات کوکتو در رساله

Le Cog et L'Arlequin و Lyrisme sauvage و Mysticisme sauvage انتقاداتی به استراوینسکی بود و هدین اشارات و کنایات او باعث ناراضائی خاطر آهنگساز بزرگ گردید . برای او خیلی مشکل بود که در او ان کار یعنی موقعیکه سعی داشت راه جدیدی برای موسیقی نو هموار کند به تضاد عقیده بانویسنده ای مانند ژان کوکتو برخورد نماید . ولی چیزیکه بیشتر از همه کوکتورا ناراحت کرده بود لاتینه کردن موسیقی توسط استراوینسکی بود که در نظر کوکتو انتقاد آمیز جلوه می کرد. کوکتو به موسیقی استراوینسکی ایمان کاملی داشت ولی معتقد بود که هر چند موسیقی او قدمی بجلو بشمار میرود ولی لاتینه کردن موسیقی در عوض دو قدم به عقب برگشتن محسوب میشود . انتقادات فوق مدتها ادامه داشت و کوکتو در نظریه خود هیچگونه گذشتی قائل نمیشد تا اینکه بالاخره استراوینسکی توانست با اجرای Oedipus Rex برای همیشه نظر موافق کوکتورا بسوی خود جلب کند .

بعد از جنگ بین الملل اول یعنی در اواخر سال ۱۹۱۸ بود که کوکتو موفق شد با همکاری یکی از بیانیست های بزرگ و دوست بسیار نزدیکش Jean Wiener در پاریس کلوب شبانه ای بنام Boeuf sur le toit دایر کند . این کلوب همانطور که انتظار میرفت کم کم بصورت وعده گاه و پاتوق جوانانی شد که از طرفداران جدی

تحول و تطور هنری بشمار میرفتند. در همین مکان بود که گروه بیشتری از جوانان با افکار نو آشنا میشدند و سپس بسهم خود در مقام نشر و اشاعه آن برمیآمدند. در سال ۱۹۱۹ ساتی با کمک های شایان کوکتو توانست باله معروف خود را بنام Parade بمرض اجرا درآورد.

یکسال بعد یعنی در ۱۹۲۰ باله معروف Le Boeuf sur le toit اثر داریوس میلو با همکاری مجدانه کوکتو آماده اجرا گردید. دل اصلی این باله را دلک (Claivn) معروف سیرک Médrano بنام Fratellini بعهده داشت که بخوبی از عهده اجرای آن برآمد و مورد استقبال اهالی پاریس قرار گرفت. منظور اصلی این باله در درجه اول تمسخر افکار امپرسیونیستی اوائل قرن اخیر بود یعنی همان طرز فکر مشترکی که باعث ایجاد دوستی بین کوکتو و ساتی گردیده بود. ولی در این باله کوکتو برای دست انداختن افکار قدیمی دست بدامن یک فیکور زنده یعنی «دلک» شده بود. درست است که وی میخواست بدینوسیله یکی از فیکورهای فراموش شده هنر تاتر یعنی همان دلک را دوباره زنده کند، ولی او در این باله بایک تیر دو نشان زد و توانست عقاید باطنی خود را توأم با جرأت و ابتکار در قالب یک نمایشنامه اظهار نماید. این نکته را هم نباید فراموش کرد که وجود دلک در هنر قبل از کوکتو هم مورد استفاده قرار میگرفت مثلاً پیکاسو در بسیاری از آثار نقاشی خود از فیکور دلک با فیکورهای «دلک وار» برای ابراز افکار درونی استفاده کرده و هنوز هم دلک یکی از فیکورهای اصلی هنر معاصر میباشد.

در سال ۱۹۲۴ باله Les Biches اثر F. Poulenc که قطعه ای جالب و مبتکرانه بود و باروح «تازه طلب» مردم پاریس وفق میداد، با همکاری ژان کوکتو بمرض اجرا درآمد.

در همان سال «ژوز آریک» موفق شد که باله Les Fâcheux را بازم با کمک های برادرش کوکتو بروی صحنه بیاورد. با نفوذی که کوکتو در «اریک» داشت سعی کرد با کمک وی تا آنجائی که مقدور است با افکار قدیمی و مطرود گذشته مبارزه کند.

همکاری کوکتو و گروه شش نفری سبب آشنائی تدریجی مردم پاریس و فرانسه با هنر جدیدی شد که تا آن زمان بکلی برای ایشان بیگانه بود. درست است افرادی مانند استراوینسکی قبلاً این راه را طی کرده و به هدفهای پیروزمندانان ای رسیده بودند ولی این پیروزی ها کافی بنظر نمی رسید. هنر جدید احتیاج به مبلغی مانند کوکتو داشت. اگر کوکتو نبود سرنوشت هنر جدید هم باین زودبها معلوم نمیکشت، چون او بود که قلم توانا و مغز متفکر خود را بطور در بست در اختیار هنر جدید بخصوس موسیقی قرار داد و توانست آنرا زودتر از آنچه بتصور میآمد به جهانیان بشناساند. از جمله افکاروی «مدر نیزه» کردن اساتیر قدیم بود. از آثار ادبی وی که بگذریم در

اشعار Oedipus Rex و Antigone که در سال ۱۹۲۸ بترتیب برای استراو-
وینسکی و اونگر نوشته شده است با کوشش آشکار کوکتو برای زنده کردن اساتیر
رو برو میشویم .

با گذشت زمان و بخصوص بعد از مرگ «ساتی» گروه هنری شش نفری پراکنده
شدند و باتوجه اینکه طی سالهای همکاری با کوکتو فراهم کرده بودند هر یک از گوشه ای
فرارفتند . شاید برای این افراد یادآوری کارهای گذشته کمی بچه گانه یا بهتر بگوئیم
« شیطنت های دوره جوانی » تلقی گردد ولی هیچیک از آنان تاکنون مجاهدات و
راهنمائیها و کمک های بی شائبه ژان کوکتورا در راه نجات هنر فرانسه و رهبری آن
بسوی یک هدف مترقیانه انکار نمی کنند .

شعله ای که که کوکتو بر افروخت روشنی بخش راه پرافتخاری در چشم انداز
هنر بشری شد . او نه فقط راه را نشان داد بلکه برای اثبات صحت و استقامت راه
خود نیز کوشش کرد .

کوکتو مجبور بود افکار و عقاید خود را خیلی بزرگتر از آنچه هست و بصورت
کاریکاتورهایی برای جلب نظر مردم جلوه گر سازد . و همین طرز کار باعث گردید
که چکیده افکار او امروز راهنمای هر هنرمند جوان فرانسوی باشد .

او نمیخواست که موسیقی فقط مجموعه ای از ملودی های مختلف و بیان حالات
آنها باشد و بر سر آن بود که ارزش هنری موسیقی را از معیارهای مبتذل و منحط
بدور نگهدارد .

او بخوبی درک کرده بود که موسیقی از عناصر بزرگ رهبری یک جامعه می-
باشد و از اینکه این عنصر رهبری کننده موجودی مبتذل و کمراه کننده گردیده بود
رنج میبرد .

مדתهاست که دیگر از کوکتو و موسیقی و گروه شش نفری سخنی در میان نیست .
اما ارزش افکار و تأثیر کوشش ها و مجاهدات او در عظمت و اعتلاء هنر موسیقی فرانسه
فراموش شدنی نخواهد بود .

(فهرست تمام نوشته ها و اشعاریکه ژان کوکتو برای موسیقی سروده و همچنین
فهرست تمام آثار موسیقی که آهنگسازان مختلف روی اشعار کوکتو ساخته اند موجود
و در اختیار نگارنده این سطور است و میتواند مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد .)

دکتر خاچی

برای تنظیم مقاله فوق از ترجمه آلمانی رساله ژان کوکتو نوشته Jourdan
Morhang که در M.G.G. بچاپ رسیده استفاده شده است .